

رونمایی از ۱۹ عنوان کتاب در حوزه هنری

مراسم گرامیداشت سالگرد ارتحال حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌سیدعلی اکبر ابوترابی فرد و رونمایی از کتاب‌های انتشارات پیام آزادگان با حضور امیر سرلشکر سیدعبدالرحیم موسوی، فرمانده کل ارتش برگزار شد.

به گزارش ایبنا، در این مراسم فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی با بیان خاطروای از آیت‌ا... آل‌هاشم گفت: عناصر اصلی دفاع مقدس از طرفی مردم، رزمندگان و حضرت امام

و از زاویه دیگر شهدا، جانبازان، آزادگان و خانواده‌های صبور و بی‌نظیر آنان بوده است که سهم این خانواده‌ها در موفقیت‌هاکمتر از خودشهدا و جانبازان نبوده است. در میان این جمع، آزادگان قطعه‌ای خاص هستند و روح سید آزادگان آقای ابوترابی است که اگر از این کتاب قطور افتخارات آزادگان ایشان خارج شود، کتابی به‌شدت ناقص خواهد بود.

وی گفت: اگر بخواهیم همه چیز را درباره آزادگان بیان کنیم

بسیار سخت است. چندی پیش کتاب من زنده‌ام را که مطالعه کردم بسیار کتاب خوبی بود و هر ایرانی باید یک جلد از آن داشته باشد. آن را بخواند و بداند این کشور با چه افراد روحیاتی از این تنگناها و مشقات بیرون آمده است.

امیر موسوی افزود: حجت‌الاسلام ابوترابی، امید را در دل ۴۳ هزار آزاده در عمق زندان‌های یعنی زنده نگاه داشت و اگر کسی الان دل مردم را بلرزاند از مرام ایشان پیروی نمی‌کند.



آرش شفاعی
گروه فرهنگ و هنر

لیلا حسین‌نیا از جوانان شعر امروز ایران است که در آینده بیشتر از او خواهیم شنید. او به دلیل شری که سال گذشته در دیدار شاعران با رهبر انقلاب خواند و آن را دوباره در برنامه سرزمین شعر تکرار کرد؛ در فضای مجازی مشهور شده است. لیلا حسین‌نیا به‌واسطه پدرش که علاقه‌مند به شعر و شاعری بود و کتابخانه فراخی در حوزه شعر و ادبیات و تاریخ داشت، از همان کودکی به شعر علاقه‌مند شد و بعد در دوران دانش‌آموزی و مسابقات هشت‌گانه آموزش و پرورش، استعداد شاعری‌اش را کشف کرد و به گفته خودش از حدود ۱۴ سالگی شروع به غزل سرودن کرد. او در دانشگاه تبریز و در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد، ادبیات فارسی خوانده و اکنون در مرحله دفاع از پایان‌نامه دکترای خود در دانشگاه شهید مدنی با رساله‌ای تحت عنوان «ساختار در غزل فارسی براساس نظریات هالیدی» است که در آن شهرهای ۱۰ شاعر پیشگام شعر فارسی را از این منظر بررسی کرده است. از او دو کتاب شعر منتشر شده؛ یکی به نام «مرا صدا کردی» که شهرستان ادب آن را منتشر کرده و برگزیده جایزه قلم زرین شد و دیگری را که سوره مهر منتشر کرده است، به نام «مرگسالی».



❏ در گفت‌وگویی از شما خواندم که بسیار به خاقانی علاقه دارید. سؤال من این است که چرا خاقانی؟

شاید دل‌پیش همان دوران کودکی باشد که پدرم ما را به مقبره‌الشعرا تبریز می‌برد و می‌گفت اینجا مزار خاقانی است. شعری از خاقانی را هم همیشه تکرار می‌کرد که:

شکسته‌دل تراز آن ساغر بلوریم

که در میانه خارا کنی ز دست رها

و تصویر افغاند ساغر روی خارا در ذهن هم همیشه بود. بعدا در دانشگاه تبریز افتخار این را داشتم که خاقانی را با خانم دکتر معدن کن بخوانم. ما آخرین گروهی بودیم که سرکلاس ایشان بودیم و بعد دیگر ایشان به دانشگاه تشریف نیاورد و حضور ایشان هم خاقانی را در ذهن من خیلی برجسته کرد. در تبریز استاد دیگری داشتیم به نام آقای دکتر جمشید علیزاده که ایشان هم خاقانی‌شناس است و در برجسته شدن خاقانی در ذهن من تأثیر زیادی داشته. این باعث شد که قصاید و غزلیات خاقانی را بیشتر بخوانم و پایان‌نامه کارشناسی ارشد هم مقایسه مفارحات خاقانی و ناصرخسرو بود. برای خودم

سؤال بود که این دوشاعر «معم‌گو» چرا این‌قدر خود ستا بوده‌اند و تأثیر این مسأله در موسیقی و انتخاب کلمات شعرشان چیست؟

❏ ولی در شعرتان تأثیرپذیری خاصی از خاقانی نمی‌بینم.

بله بیشتر مضمون یابی‌هایش برایم جذاب بوده است. شاید اوایل دوست داشتم زبان شعرم دارای فخاصتی خاقانی‌وار باشد اما بعد دیدم که این زبان روزگار ما نیست و شاید بشود از مضمون یابی‌ها یا عاطفه جاری در غزل‌هایش استفاده کرد ولی آن فخاصمت کار من نبود.

❏ به نظر شما یکی از دلایل افت و در دسترس شدن زبان شعر امروز،

برش

رهبر انقلاب یک وطن دوست دوآتشه هستند

شعری که در دیدار شاعران با رهبر انقلاب خواندم، برای من شعرمهیخی خیلی بود چراکه در جریان اتفاقات سال ۱۴۰۱ سروده شد. اتفاق افتادن این شعر زمانی که در وطن آشوب و نگرانی بود، برای خود من اهمیت زیادی داشت و خواندنش در محضر رهبر معظم انقلاب از این جهت برایم مهم بود که می‌دانستم

همین از دست رفتن فخاصمت نیست؟

کاملاً موافقم و دغدغه من هم به خصوص در کتاب اولم همین بود که بتوان با زبانی شعر گفت که هم استوار و محکم باشد و به ابتدال دچار نشده باشد. ابتدال به معنای دهخدا یی آن منظورم است، به معنای تکراری و در دسترس. زبان شعر ما آن قدر مبتذل شده و سطحش پایین آمده که اغلب آنچه به اسم شعر به خصوص در این واگیر فضای مجازی دست به دست می‌شود، احتمالاً شعر نیست.

اگر تعریف شفیهی کدکنی را بپذیریم که «شعر اتفاقی است که در زبان می‌افتد»، آنچه امروز می‌بینیم دیگر اتفاق نیست بلکه جرقه‌هایی‌گاه به‌گاه است که اصلاً می‌شود آنها را به راحتی نادیده گرفت. آیشخور این مسأله به نظر من حذف شاعران متقدم از مطالعات شاعران جوان است. شاعران جوان ما از جایی به قبل‌تر نمی‌روند و فکر می‌کنند اگر از جایی به قبل را نخوانند، چیزی از دست نمی‌دهند. انگار شعر فقط

در غزل حسین منزوی و سایه و شاعران دهه ۴۰ خلاصه شده است؛ یک سعدی و حافظ را هم می‌شناسند و دیگر هیچ مطالعه‌ای در ادبیات کلاسیک ندارند در صورتی که اگر سیر غزل را در طول تاریخ بیشتر مطالعه می‌کردیم، سرنوشت زبان شعرمان به اینجا نمی‌رسید.

❏ می‌دانم که شما در آموزش و گرداندن جلسات شعری تبریز مشارکت جدی دارید. از حال و هوای شعر امروز این دیار برای‌مان بگویید چرا که با وجود این‌که چهره‌های مهمی از تبریز در شعر امروز برخاسته‌اند، زیاد صبحینی درباره وضعیت شعر این خطه و شاعران جوان ترش نمی‌شویم.



و حاضران در نشست روبه‌رو شد. مصرع ترکی این شعر که به نوعی ترکیب میان وطن‌دوستی و زبان آذری بود هم مورد توجه ایشان واقع شد و هم در فضای مجازی بسیار مورد توجه قرار گرفت. کسانی که در آذربایجان دغدغه‌وطن داشتند این شعر را می‌خوانستم بخوانم گفتم شعر را شنیدند و برجسته شد. از این جهت برای من اتفاق بسیار مبارکی بود.



در گفت‌وگوی «جام‌جم» با لیلا حسین‌نیا شاعر بررسی شد

خطبه‌های شاعرانه شهید آل‌هاشم

من از استاد جمشید علیزاده شنیدم که یک بار علامه فروزانفر در سخنرانی در دانشگاه تبریز جمله‌ای تاریخی گفته‌اند به این‌مضمون که «بنای فرهنگ و ادبیات ایران روی دو پا ایستاده است؛ خراسان و آذربایجان». وقتی در بیگنی به همراه پدرم به انجمن‌های ادبی می‌رفتم، شاعران خیلی زیادی بودند اما از دهه ۷۰ و ۸۰ در حوزه تربیت شاعر، انقطاعی در تبریز داشته‌ایم و شاعرانی که در جلسات شعر به شهرت می‌رسیدند برای بعداز خود برنامه‌ای نداشتند و نسل بعدی را تربیت نمی‌کردند. در اوایل دهه ۹۰، با شهرستان ادب همکاری داشتیم و نشست‌هایی به نام «شعراورد تبریز» را راه‌اندازیم کردیم. این جلسات در دوره‌ای رشد خوبی داشت ولی بعداز مدتی افول کرد. اکنون من در دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری استان یک دوره تخصصی آموزش شعر را به نام «طلوع» شروع کرده‌ام که در آن بچه‌ها یک ماه شعر می‌نویسند و در انتهای ماه یک شاعر را که منتقد هم هست، از تهران دعوت می‌کنیم، دوری از مرکز برای شاعران شهرستانی یک بجران است چون در جریان شعر قرار نمی‌گیرند و متوجه اشکالات خودشان نمی‌شوند. یک حلقه کوچک به دوشان ایجاد می‌شود و متأسفانه فضای مجازی هم نتوانسته به حل این مشکل کمک‌کند تا ارتباط بین شاعران جوان شهرستان با مرکز برقرار شود. ما در تبریز مشکل زبان هم داریم و یک آموزش دیگر هم که باید به شاعران جوان بدهیم، زبان است. تبریز استعداد‌های شعری زیادی دارد و جوان‌های خیلی خوبی در این شهر، شاعری می‌کنند اما کم تجربه‌اند و به دلیلی که نمی‌دانم، به آنها میدان داده نمی‌شود. بارها و بارها در محافل مختلف اعتراض می‌کنیم که تعداد شاعران دعوت شده از برخی استان‌ها برای جلسات زیاد است، می‌گویند تبریز و آذربایجان همیشه اعتراض می‌کند ولی از یک جایی آدم احساس می‌کند استعداد‌ها دیده نمی‌شوند و استعداد‌ها وقتی رشد می‌کنند که دیده شوند. من گاهی در جلسات تهران می‌بینم شاعرانی شعر می‌خوانند و برجسته می‌شوند که شاعران ما در شهرستان‌ها

منابع

❏ بعد از شهادت آیت‌ا... آل‌هاشم یادداشتی از شما خواندم درباره تأثیر حضور ایشان در شعر امروز آذربایجان. شاید بد نباشد این گفت‌وگو را با یادی از این شهید بزرگوار به پایان برسانیم و از شما بخواهیم کمی از تعامل ایشان با شاعران تبریز بگویید.

آقای آل‌هاشم یکی از نخستین جلسانی که با اهالی فرهنگ و هنر تبریز برگزار کردند، جلسه با شاعران بود. خیلی جلسه خوبی بود و با شاعران رفتاری بسیار دوستانه داشتند و از خاطرات شان با استاد شهبازر گفتند. در دوران جنگ آقای آل‌هاشم در آن زمان در عقیدتی سیاسی ارتش مشغول به کار بودند، ایشان با خنده می‌گفتند که: «وقتی تبریز بمباران می‌شد، استاد شهبازر رنگ می‌زدند و می‌پرسیدند کدام محله را زده‌اند و من یکی از وظایفم بعد از هر بمباران این بود که به استاد گزارش بدهم که چه اتفاقی افتاده است» و از این مسأله به این مبحث نقب می‌زدند که همیشه باید هوای اهل هنر را داشت، حتی اگر نگران این است که کجا بمباران شده است، تو باید نگرانی او مرتفع کنی. ایشان خیلی در جامعه شعری تأثیر داشتند، چراکه جامعه شعری همیشه دچار چند دستگی است و طیف‌های مختلفی در آن وجود دارد. مهربانی ایشان به گونه‌ای بود که تقریباً همه را زیر سایه خود جمع می‌کردند. خاطرم هست ایشان شماره تلفن شاعران را می‌گرفت و سر بزنگاه شان حال را می‌پرسید. این را از خیلی از شاعران شنیده‌ام که در نماز جمعه زمانی که مناسبت مذهبی یا ملی خاصی بود، به شاعران رنگ می‌زد یا پیام می‌داد که فلانی برای من دو بیت بنویس، می‌خواهم در خطبه‌ها

شعر

۳ شعر از لیلا حسین‌نیا

خدا کند که بمیرم وطن فروش نباشم!
وطن بسوزد و من در خروش و جوش نباشم!
خدا کند که بمیرم وطن فروش نباشم!
خدا کند که بیفتد سرم به دامن میهن
ولی به وقت خطر بار روی دوش نباشم
مگر نه ریشه ما می‌رسد به شوکت دریا؟
چرا بمانم و چون موج در خروش نباشم!
چو مرگ می‌برد آخر به هر طریق تنم را
چرا چرا چو شهیدان لاله‌پوش نباشم؟
منیم جانیم سنه قوربان ده آی گوزل ایران!
به غیر از این چه بگویم اگر خموش نباشم؟

از خاک شعر می‌روید

چگونه خواستم؟ همچو خاک، باران را
چو بال خسته گنجشک‌ها، درختان را
قدم که می‌زنی از خاک شعر می‌روید
تو غرق بیت و غزل کرده‌ای خیابان را
اگر تو واحه شوی، پابرهنه خواهم رفت
تمام وسعت تفتیده بیابان را
زدم به آب و به آتش مگر بگردانم
دمی‌به میل تو تقدیر تلخ دوران را
کنار امن تو سهم من است از دنیا
به جنگ می‌طلبم موج‌موج طوفان را

پیک بشارت

زدی به پنجره باران، مرا صدا کردی؟
خوش آمدی! چه خبر؟ باز یاد ما کردی!
سلام پیک بشارت به خاک خشک زمین!
رسیدی و گره از بخت باغ و اکردی
درست لحظه موعود آمدی از راه
چه خوب با من و این شهر تشنه تا کردی
به زیر گوش درختان، چقدر راز مگو
از آسمان بر از بغض برملا کردی
برای آن‌که ببارد غزل به سینه من
زدی به پنجره باران مرا صدا کردی

بخوانم و در خطبه‌ها هم می‌گفت این شعر
فلانی است و لطف کرده و برای من نوشته
است. به همین دلیل شاعران خیلی رغبت
می‌کردند کنار ایشان باشند. از برنامه‌های
فرهنگی به‌خصوص در حوزه شعر، خیلی
حمایت می‌کردند و کافی بود به گوش‌شان
برسد فلان جایک جلسه شعر است، حتی اگر
دعوت هم نمی‌شدند سعی می‌کردند در آن
جلسه حضور داشته باشند. ضمن این‌که به
صورت مداوم جلسات شعر در خانه خودایشان
برگزار می‌شد و به مناسبت‌های مختلف شاعران
را در خانه خودشان جمع می‌کردند و میزبان
آنها می‌شدند و خوب هم گوش می‌دادند.

بعضی وقت‌ها پیش یک مسئول که شعر می‌خوانیم،
خوب دل نمی‌دهند و متوجه می‌شویم که در اینجا به شعر ما گوش
نمی‌دهند اما آقای آل‌هاشم تا آخر گوش می‌داد و تشویق می‌کرد و
حتی نظر هم می‌داد. فقدان ایشان برای شعر آذربایجان، ضایعه
بزرگی است، چراکه ما بزرگ‌ترین حامی شاعران تبریز را از دست دادیم.
اولین جلسه که در کل ایران برای شهدای خدمت برگزار شد، در تبریز
بود. همان روزی که خبر شهادت ایشان رسید، شاعران در خانه
نیکدل جمع شدند البته حوزه هنری و شهرداری فضا سازی برای
این برنامه انجام دادند اما حضور شاعران کاملاً خودجوش بود چون
شاعران می‌خواستند برای ایشان کاری کنند و در طول همان روز هم
شعرها خلق شد بود و خوانده شد.



قاب



دلک‌های کودک‌کش

**سیدمسعود شجاعی طباطبایی
هنرمند با سابقه کاریکاتور در
جدیدترین واکنش هنری خود به
جنایات رژیم صهیونیستی اشاره‌ای
دارد به موضوعات رسانه‌ای جدید
این رژیم و در کنار کاریکاتوری که
منتشر کرده، نوشته است: «در
این ایام هیچ چیزی به اندازه
دلک‌بازی سربازان رژیم جعلی و
سخره کردن درد و رنج مردم ملتوم
غزه من را آزار نمی‌دهد، البته در
هیچ زمانی این رژیم نژادپرست
این‌قدر منفور نشده بود به‌طوری
که آزادگان دنیا یک‌صدا فریاد
همراهی با مردم فلسطین را
سر می‌دهند.»**

«روزهای بی‌آینه» صوتی شد

«روزهای بی‌آینه» کاری از سماوا با صدای زیبا بروقه صوتی شد.

این اثر متفاوت از خاطرات منیره لشکری، همسر آزاده خلیبان حسین لشکری است که به قلم گلستان جعفریان در انتشارات سوره‌مهر به چاپ رسیده، از سوی سماوا صوتی شد.

«روزهای بی‌آینه» که اکنون در ۱۲ نوبت تجدیدچاپ شده است به روایت ناگفته‌هایی از جنگ تحمیلی و انتخاب‌های یک زن باکودکی چهارماهه در فقدان همسر می‌پردازد. منیره لشکری، همسر سرلشکر خلیبان شهید آزاده حسین لشکری است که در این کتاب از زندگی‌اش و چگونگی تحمل ۱۸ سال دوری از همسرش در دوره اسارت سخن می‌گوید. زندگی‌زنی که با عشق و اشتیاق در ۱۷ سالگی با سفره عقد می‌نشیند، در ۱۸ سالگی طعم مادر شدن را می‌چشد و همان سال آغاز انتظار و چشم به راهی ۱۰ ساله اوست و همسر خلیبان مفقودالاثر می‌شود.

این اثر در قالب مستند داستانی نوشته شده و همچنین به دلیل واقعی بودن آن سنگینی بار مستند بیشتر به چشم می‌خورد.

زیبا بروقه پیش از این نیز کتاب‌های «کاش برگردی»، «از ترس تنهایی»، «نیمه تاریک مامان»، «از چنده تا جنگ» و «بندر امن» را برای سماوا خوانده بود.

ققسه

تازه‌ها

انتشار کتابی از فرامرز پایور

تصنیف‌های دوره قاجار به روایت عبدا... دوامی و به نوشته فرامرز پایور به‌تازگی روانه بازار موسیقی شده است.

این اثر که در قالب یک جلد کتاب منتشر شده، توسط فراز مجیبی، آوا نگاهی و انتشارات ماهور نیز این اثر منتشر کرده است. فراز مجیبی درباره این اثر نوشته است: «استاد عبدا...

دوامی به دلیل بهره‌مندی و ارتباط گسترده با نوازندگان شاخص و راویان اصلی ردیف و خوانندگان و تصنیف‌سازان مختلف و نیز مهارت در نوازندگی ضرب و خوانندگی به‌عنوان مهم‌ترین مرجع و راوی ردیف آوازی و تصانیف دوره قاجار محسوب می‌شد. نوع نگاه زیباشناسانه در انتخاب تصانیفی که با اصالت‌های موسیقی دستگاهی همگن و منطبق هستند در مقابل تصانیفی که از عیار هنری کمتری برخوردار بوده یا بیشتر جنبه مردم‌پسند داشته‌اند، اصلی‌ترین تفاوت و ویژگی روایت او از تصانیف دوره قاجار است. کامل‌ترین آوا نگاهی کارگاه ایشان مربوط است به نوشته استاد فرامرز پایور که در این کتاب به‌عنوان مرجع اصلی قرار گرفت. علاوه بر تطبیق دقیق حروف و کلمات شعر با نت‌ها نسبت به مرجع اصلی، تلاش کرده‌ام تا نوع آوا نگاهی باعث ارتباط بیشتر خوانندگان و نوازندگان در سطوح مختلف هنری با آن شود.»

